دوفصلنامه تخصصی مؤمنات momenat Two Specialized Semi-annual Journals
Year 1, Issue 1, spring & summer 2026, Serial Number 1 | سال اول ـ شماره اول ـ پیاپی ۱ ـ بهار و تابستان ۱۴۰۵

بازاندیشی در زیست‌جهان خانواده در عصر هوش مصنوعی؛ از چالش‌های ارتباطی تا عاملیت و راهبردهای مقاومتی

تکتم آزاد*

چکیده

ورود هوش مصنوعی مولد به زندگی روزمره خانواده، صرفاً افزودن ابزاری تازه به مجموعه رسانه‌های خانگی نیست؛ زیرا سامانه‌های مکالمه‌ای می‌توانند در تولید زبان، تفسیر، توصیه، تصمیم‌سازی و حتی تعامل شبه‌اجتماعی مشارکت کنند. پژوهش حاضر با هدف تبیین نسبت میان هوش مصنوعی، محیط‌های الگوریتمی و زیست‌جهان خانواده، با روش مرور تلفیقی ـ انتقادی ادبیات و سنتز مفهومی انجام شده است. منابع نظری بنیادین بدون محدودیت زمانی و منابع تجربی و فناوری‌محور عمدتاً در بازه ۲۰۱۰ تا سپتامبر ۲۰۲۶ بررسی شده‌اند و جست‌وجوی تکمیلیِ مستند، منابع فارسی و بین‌المللی مرتبط با خانواده، والدگری دیجیتال، ارتباطات، حریم خصوصی، اعتماد، سواد رسانه‌ای و سواد هوش مصنوعی را پوشش داده است. سنتز شواهد نشان می‌دهد بسیاری از مشکلاتی که امروز به هوش مصنوعی نسبت داده می‌شوند، ادامه فرایندهای قدیمی‌تر دیجیتالی‌شدن و پلتفرمی‌شدن‌اند؛ اما وجه متمایز هوش مصنوعی مولد در ورود فعال آن به تولید پاسخ و روایت، شخصی‌سازی تفسیر، واسطه‌شدن در داوری و امکان شکل‌گیری شبه‌رابطه نهفته است. شش سازوکار دگرگونی شامل بازتوزیع توجه، واگرایی معرفتی، دگرگونی مرجعیت، ورود هوش مصنوعی به زبان رابطه، بازتعریف حریم خصوصی و ظهور «دیگریِ همیشه حاضر» صورت‌بندی می‌شود. در بخش نخست، مفهوم «زیست‌جهان بازاندیشیده خانواده» به‌عنوان وضعیتی پیشنهاد می‌شود که در آن قواعد حضور فناوری از سطح بداهت به موضوع آگاهی، گفت‌وگو، داوری و تصمیم مشترک منتقل می‌شوند. در ادامه، چارچوب شش‌گانه عاملیت

---

* دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم؛ مدرس حوزه علمیه حضرت نرجس مشهد. toktam.azad6@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۰۲)

❐ آزاد، تکتم (۱۴۰۵ بازاندیشی در زیست‌جهان خانواده در عصر هوش مصنوعی؛ از چالش‌های ارتباطی تا عاملیت و راهبردهای مقاومتی، دوفصلنامه تخصصی مؤمنات، ۱ (۱)، ۱۰۱ ـ ۱۲۲.

خانوادگی شامل تشخیص، آشکارسازی، حفظ قلمرو داوری انسانی، تنظیم‌گری مشارکتی، بازپیوند به رابطه انسانی و بازآفرینی مولد ارائه می‌شود. این چارچوب یافته تجربی تثبیت‌شده نیست، بلکه سنتزی نظری و آزمون‌پذیر برای گذار از کنترل یک‌جانبه به حکمرانی خانوادگی هوش مصنوعی است.

کلیدواژه‌ها

زیست‌جهان خانواده؛ هوش مصنوعی مولد؛ عاملیت خانوادگی؛ ارتباطات خانوادگی؛ حکمرانی خانوادگی هوش مصنوعی؛ سواد هوش مصنوعی؛ والدگری دیجیتال.

۱. مقدمه و صورت‌بندی مسئله

ورود فناوری به خانواده در بستر مورد بررسی، نه رخدادی بی‌سابقه، بلکه حلقه‌ای جدید از فرایندی تاریخی تلقی می‌شود که از رادیو و تلویزیون تا تلفن، رایانه، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و تلفن هوشمند امتداد یافته است. هر موج فناورانه بخشی از سازمان زمانی، ارتباطی و معنایی خانه را دگرگون کرده، اما ویژگی وضعیت کنونی صرفاً در فراوانی ابزارهای دیجیتال نیست. تفاوت اصلی در این است که سامانه‌های الگوریتمی و به‌ویژه هوش مصنوعی مولد از جایگاه رسانه یا مجرای ارتباط فراتر رفته و می‌توانند در خود فرایند تولید معنا مشارکت کنند: انتخاب و اولویت‌بندی کنند، پاسخ و روایت بسازند، ترجمه و توصیه ارائه دهند، درباره مسائل شخصی مشورت کنند، متن عاطفی تولید کنند و در قالب عامل گفت‌وگویی با کاربر وارد رابطه‌ای شبه‌اجتماعی شوند. (McDaniel et al., 2025; Alfeir, 2024)

پژوهش حاضر در آغاز بر ضرورت یک تفکیک مفهومی تأکید می‌کند: بسیاری از پدیده‌هایی که امروز ذیل «آثار هوش مصنوعی» بیان می‌شوند، در واقع ریشه در تحولات قدیمی‌تر دارند. شخصی‌سازی خوراک محتوا، مقایسه اجتماعی، وقفه در تعاملات خانوادگی، منازعه بر سر حریم خصوصی و فردی‌شدن مصرف رسانه‌ای، پیش از ظهور هوش مصنوعی مولد نیز موضوع مطالعه بوده‌اند. ازاین‌رو مقاله میان دیجیتالی‌شدن، پلتفرمی‌شدن، الگوریتمی‌شدن و هوش مصنوعی مولد تمایز می‌گذارد. (Alfeir, 2024; Erdem et al., 2026)

برای فهم دقیق این دگرگونی، «زیست‌جهان» در این مقاله مترادف ساده سبک زندگی یا محیط خانه نیست. مقصود شبکه‌ای از معانی بدیهی، ذخیره معرفت، خاطره‌ها، زبان مشترک، قواعد آشکار و ضمنی، الگوهای اعتماد و انتظارهای متقابلی است که امکان می‌دهد اعضای خانواده رفتار یکدیگر را بفهمند و درباره واقعیت مشترک خود به توافق یا اختلاف برسند. هوسرل زیست‌جهان را به جهان پیشانظری تجربه روزمره پیوند می‌دهد؛ شوتس و لاکمن بر بیناذهنیت و ذخیره معرفت روزمره تأکید می‌کنند؛ و هابرماس آن را بستر بازتولید فرهنگی، یکپارچگی اجتماعی و اجتماعی‌شدن می‌بینند. به همین دلیل، ورود سامانه‌ای که نه فقط پیام را منتقل، بلکه پاسخ، تفسیر و توصیه تولید می‌کند، از منظر نظری می‌تواند به سطح سازوکارهای تولید جهان مشترک خانوادگی مربوط شود، نه صرفاً به سطح مصرف رسانه.

(Husserl, 1970; Schutz & Luckmann, 1973; Habermas, 1985)

زیست‌جهان در جامعه ایران، بر بستری از پیش دیجیتالی‌شده و درون ساختار تاریخی و فرهنگی خانواده ایرانی مطرح می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶). پژوهش درباره عضویت زوجین در شبکه‌های اجتماعی، حریم خانواده و اعتماد نشان داده است که فناوری نه علت یگانه تغییرات رابطه‌ای، بلکه بخشی از شبکه‌ای از زمینه‌های فرهنگی، الگوهای اقتدار، شیوه‌های نظارت و قواعد اعتماد است (عبداللهیان و حسنی، ۱۳۹۵؛ سفیری و ذاکری هامانه، ۱۳۹۳؛ رونقی، ۱۴۰۱؛ بیت‌غانمی، کرایی و سودانی، ۱۴۰۲). مطالعات خانواده و اعتیاد به اینترنت نیز بر نقش کیفیت کارکرد خانواده، رابطه والد ـ فرزند و تنظیم هیجان تأکید کرده‌اند (ایمانی و شیرالی‌نیا، ۱۳۹۴؛ خانجانی، قنبری و نعیمی، ۱۳۹۸؛ اصل‌رحیمی و همکاران، ۱۴۰۳). ازاین‌رو، ورود هوش مصنوعی به خانواده ایرانی را نمی‌توان بر زمینی خالی یا صرفاً با الگوهای وارداتی تحلیل کرد؛ باید دید سازوکارهای نسبتاً عام فناوری چگونه در فرهنگ ارتباطی و ساختار قدرت خانواده ایرانی بازصورت‌بندی می‌شوند.

بر همین اساس، پژوهش حاضر سه پرسش را دنبال می‌کند: نخست، هوش مصنوعی مولد از چه سازوکارهایی می‌تواند بر توجه، معنا، اعتماد، مرجعیت و تعامل اعضای خانواده اثر بگذارد؟ دوم، کدام‌یک از این سازوکارها ادامه مسائل پیشینِ دیجیتالی‌شدن و پلتفرمی‌شدن‌اند و کدام‌یک با قابلیت مولد و مکالمه‌ای هوش مصنوعی کیفیتی متمایز پیدا می‌کنند؟ سوم، چه چارچوب مفهومی و عملیاتی می‌تواند عاملیت خانواده را در تنظیم این حضور، بدون فروکاستن پاسخ به ممنوعیت یا خوش‌بینی فناورانه، توضیح دهد؟

۲. روش پژوهش و منطق سنتز شواهد

پژوهش حاضر از» مرور تلفیقی ـ انتقادی ادبیات همراه با سنتز مفهومی «استفاده می‌کند .این انتخاب به ماهیت میان‌رشته‌ای موضوع مربوط است :مسئله در تقاطع نظریه اجتماعی، مطالعات خانواده، ارتباطات، خانگی‌شدن فناوری، تعامل انسان و رایانه، والدگری دیجیتال، مطالعات پلتفرم و سواد هوش مصنوعی قرار دارد .مرور تلفیقی برای کنار هم نشاندن مطالعات نظری، کمی، کیفی و مرورهای نظام‌مند مناسب است (ویتمور و کناف، ۲۰۰۵) هدف این مقاله محاسبه اندازه اثر تجمیعی یا ادعای پوشش همه آثار منتشرشده نیست؛ ازاین‌رو مقاله به‌عنوان مرور نظام‌مند کلاسیک یا فراتحلیل معرفی نمی‌شود.

کلیدواژه‌های پژوهش در منابع، در پنج خوشه سامان یافتند: اول، خانواده، روابط خانوادگی، زوجین، والد ـ فرزند و نوجوان؛ دوم، هوش مصنوعی، هوش مصنوعی مولد، عامل مکالمه‌ای، شبکه اجتماعی،

تلفن هوشمند و پلتفرم؛ سوم، توجه، حریم خصوصی، اعتماد، ارتباط، اصالت، مرجعیت، اقتدار و هویت؛ چهارم، والدگری دیجیتال، میانجی‌گری والدین، سواد رسانه‌ای، سواد دیجیتال، سواد هوش مصنوعی، تاب‌آوری و عاملیت؛ و پنجم، زیست‌جهان، کنش ارتباطی، خانگی‌شدن، فرهنگ الگوریتمی و پلتفرمی‌شدن. ترکیب واژگان فارسی و معادل‌های انگلیسی آنها برای بازیابی منابع مستقیم و منابع سازوکاری به کار رفت.

معیار ورود منابع، ارتباط روشن با یکی از سازوکارهای مورد بررسی بود به طوری که از منابعی که فقط واژه «هوش مصنوعی» را بدون پیوند معنادار با خانواده، ارتباط یا سازوکارهای مورد مطالعه به کار برده بودند، از استدلال اصلی کنار گذاشته شدند. نمونه آن، برخی مطالعات ایرانی است که هوش مصنوعی را صرفاً به‌عنوان روش پیش‌بینی روابط خانوادگی به کار گرفته‌اند؛ این آثار برای نشان دادن جهت‌گیری ادبیات داخلی مفیدند، اما شاهدی درباره اثر زیسته هوش مصنوعی بر خانواده نیستند (کافی و همکاران، ۱۴۰۱).

۳. پیشینه نظری و تجربی: از فناوری خانگی تا زیست‌جهان الگوریتمی

یکی از ریشه‌های اصلی بحث در مطالعات خانگی‌شدن (domestication) فناوری قرار دارد. این سنت که با آثار سیلورستون، هیرش، مورلی و سپس هادون توسعه یافت، در برابر نگاه جبرگرایانه‌ای شکل گرفت که فناوری را علت مستقیم و یکسان پیامدهای اجتماعی می‌دید. در رویکرد خانگی‌شدن، فناوری در فرایند ورود به خانه تصاحب، جای‌دهی، معناگذاری و در زندگی روزمره ادغام می‌شود. اهمیت این رویکرد برای مقاله در آن است که خانواده را از موقعیت دریافت‌کننده منفعل بیرون می‌آورد. پرسش دیگر فقط «هوش مصنوعی با خانواده چه می‌کند؟» نیست، بلکه باید دید خانواده و هوش مصنوعی چگونه در جریان زندگی روزمره یکدیگر را بازشکل می‌دهند (Silverstone & Hirsch, 1992; Haddon, 2011).

حوزه دوم، نظریه‌های الگوهای ارتباط خانوادگی است. الگوهای ارتباط خانوادگی میان جهت‌گیری گفت‌وگویی و جهت‌گیری همنوایی تمایز می‌گذارد. جهت‌گیری گفت‌وگویی به تشویق اعضا برای مشارکت، بیان دیدگاه‌های متفاوت و گفت‌وگوی باز مربوط است؛ جهت‌گیری همنوایی بر شباهت نگرش‌ها، هماهنگی و سلسله‌مراتب تأکید بیشتری دارد. این چارچوب نشان می‌دهد «ارتباط خانوادگی» را نمی‌توان صرفاً با فراوانی گفت‌وگو سنجید. ساختار قدرت، امکان بیان اختلاف، کیفیت مشارکت و نحوه

تولید معنا نیز اهمیت دارند. (Koerner & Fitzpatrick, 2002)

حوزه سوم، میانجی‌گری والدین است. در گذار از رسانه یک‌سویه به محیط تعاملی و شبکه‌ای، نقش والد از محدودسازی صرف فراتر رفته و گفت‌وگو، استفاده مشترک و حمایت از استقلال نیز اهمیت یافته است. مرورهای جدید والدگری دیجیتال نشان می‌دهند تمرکز افراطی بر خطر و کنترل، فرصت‌های یادگیری مشترک و تفاوت بافت خانواده‌ها را کم‌رنگ می‌کند؛ استفاده مشترک از رسانه نیز در برخی موقعیت‌ها می‌تواند به داربست یادگیری و تعامل والد ـ کودک تبدیل شود. (Modecki et al., 2022; Ewin et al., 2021)

در سطح کلان‌تر، پلتفرمی‌شدن و فرهنگ الگوریتمی نشان می‌دهند مسئله فقط به دستگاه منفرد محدود نیست. زیرساخت‌ها و قواعد پلتفرمی به حوزه‌های روزمره نفوذ می‌کنند و سامانه‌های محاسباتی در مرتب‌سازی، اولویت‌بندی و ارزش‌گذاری نقش می‌گیرند؛ در نتیجه اعضای خانواده ممکن است نه فقط رسانه‌های متفاوت، بلکه محیط‌های اطلاعاتی متفاوتی تجربه کنند. (Poell et al., 2019; Striphas, 2015)

در ادبیات فارسی نیز گذار از «کنترل رسانه» به «والدگری و سواد رسانه‌ای» قابل مشاهده است. ادبیات آموزشی فارسی بر خوانش انتقادی رسانه و آموزش فعال آن تأکید کرده است (پاتر، ۱۳۹۱؛ فلسفی، ۱۳۹۷). شلانی، آزادفلاح و فراهانی(۱۴۰۰) در مرور مداخلات کاهش استفاده کودکان از رسانه‌های دیجیتال نشان می‌دهد تمرکز انحصاری بر رفتار کودک، بدون توجه به رابطه و محیط خانواده، محدودکننده است. نصیری و بختیاری(۱۳۹۹) و کوه‌نور اسفندیاری (۱۴۰۴) والدگری رسانه‌ای را به سواد و همراهی والدین پیوند می‌دهند و پژوهش فرهودی (۱۴۰۴) در میان دانش‌آموزان استان قم، رابطه منفی میان ابعاد سواد رسانه‌ای والدین و اعتیاد به رسانه‌های دیجیتال فرزندان را گزارش می‌کند. پژوهش‌های مربوط به خانواده های ایرانی درباره اعتیاد اینترنتی نیز بارها نشان داده‌اند که کارکرد خانواده و کیفیت رابطه والد ـ فرزند با شدت استفاده مسئله‌ساز مرتبط است (ایمانی و شیرالی‌نیا، ۱۳۹۴؛ خانجانی و همکاران، ۱۳۹۸؛ اصل‌رحیمی و همکاران، ۱۴۰۳). این یافته‌ها به‌تنهایی درباره هوش مصنوعی مولد داوری نمی‌کنند، اما نشان می‌دهند واحد تحلیل خانوادگی نمی‌تواند به «مدت زمان استفاده» فروکاسته شود.

دو جریان دیگر تصویر را پیچیده‌تر می‌کنند. نخست، پژوهش درباره استفاده مشترک از رسانه نشان می‌دهد دستگاه دیجیتال الزاماً رقیب رابطه نیست؛ در برخی موقعیت‌ها می‌تواند موضوع توجه مشترک،

داربست یادگیری یا همکاری والد و کودک باشد، هرچند نتایج درباره کیفیت گفت‌وگو و گرمی رابطه یکدست نیست. (Ewin et al., 2021)

دوم، ادبیات تکنوفرنس[۱] نشان می‌دهد وقفه‌های ناشی از فناوری در تعامل والد ـ فرزند با پیامدهای مسئله‌ساز همراه‌اند. متاآنالیز ۲۰۲۵ بر ۵۳ مطالعه و بیش از ۶۰ هزار مشارکت‌کننده، همبستگی مثبت میان تکنوفرنس والدین و استفاده مسئله‌ساز رسانه‌ای فرزندان گزارش کرد؛ بااین‌حال رابطه در مطالعات مقطعی قوی‌تر از طولی بود و بخش عمده مطالعات در چین انجام شده بود. بنابراین این یافته شاهد اهمیت توجه مشترک است، نه دلیل مستقیم برای نسبت‌دادن آسیب به هوش مصنوعی مولد (J. Zhang et al., 2025).

ادبیات مستقیم هوش مصنوعی و خانواده از ۲۰۲۴ به بعد به‌سرعت در حال شکل‌گیری است. مطالعه Alfeir بر ۳۰۰ مشارکت‌کننده، دسترس‌پذیری، شخصی‌سازی و ترجمه را در کنار نگرانی‌هایی چون حریم خصوصی، سوگیری و وابستگی گزارش کرد. مطالعه کیفی Zhang و همکاران بر ۱۲ خانواده‌ای که حساب مشترک داشتند، جست‌وجوی اطلاعات، بهره‌وری، سرگرمی و پیوند اجتماعی را از انگیزه‌های استفاده خانوادگی از ChatGPT دانست. پژوهش Yu و همکاران با ۱۳ والد و ۷ نوجوان نیز شکاف ادراک خطر را نشان داد: والدین بیشتر بر داده، اطلاعات نادرست و محتوای نامناسب تمرکز داشتند، در حالی که نوجوانان علاوه بر حریم خصوصی، به وابستگی به روابط مجازی و سوءاستفاده اجتماعی از محتوای تولیدشده اشاره کردند. این مطالعات کوچک‌اند، اما برای کشف سازوکارهای جدید ارزش دارند. (Alfeir, 2024; S. Zhang et al., 2025; Yu et al., 2025)

پژوهش دیگری که به ورود تلفن هوشمند و شبکه‌های اجتماعی به خانواده‌های اصفهانی پرداخته است، اهمیت ویژه ای در تاثیر شبکه های اجتماعی در خانواده های ایرانی دارد. این مطالعه کیفی که بر مصاحبه با ۳۰ والد و فرزند تکیه دارد، نشان می‌دهد فناوری به عرصه مذاکره درباره آزادی و محدودیت، هویت، نظارت، ارزش‌های خانوادگی و تفاوت‌های جنسیتی تبدیل شده است. نتیجه این تحقیق، در موضوع حاضر آن است که ورود هوش مصنوعی به خانواده ایرانی بر زمینی خالی رخ نمی‌دهد؛ الگوهای پیشین

---

۱ . تکنوفرنس (Technoference) به شرایطی گفته می‌شود که فناوری در تعاملات انسانی اختلال ایجاد می‌کند، به عبارت دیگر وقفه های ناشی از مداخلات فناوری در تعاملات خانوادگی تکنوفرنس گفته میشود.

اقتدار، اعتماد، پنهان‌کاری، استفاده مشترک و چانه‌زنی بر سر مرزها از قبل وجود دارند و احتمالاً نحوه خانگی‌شدن هوش مصنوعی را نیز شکل خواهند داد. (Shabani Afarani, 2026)

پژوهش‌های مربوط به جامعه ایران درباره زوجین نیز بُعدی را برجسته می‌کند که برای بحث هوش مصنوعی اهمیت مستقیم دارد: حریم رابطه‌ای و اعتماد. عبداللهیان و حسنی (۱۳۹۵) نشان دادند عضویت در شبکه اجتماعی در تعامل با زمینه‌های پیشین می‌تواند مرزهای حریم خانواده را محل مذاکره و تعارض کند. سفیری و ذاکری هامانه (۱۳۹۳) مفهوم اعتماد به همسر در فضای مجازی را با رویکرد کیفی بررسی کرده‌اند و بیت‌غانمی و همکاران (۱۴۰۲) رابطه حسادت، خودکارآمدی در شبکه‌های اجتماعی، نظارت آنلاین و اعتماد زناشویی را مطالعه کرده‌اند. رونقی (۱۴۰۱) نیز پیامدهای شبکه‌های اجتماعی را برای ارتباط کاربران متأهل بررسی کرده است. این مجموعه شواهد، زمینه‌ای بومی برای فهم «حریم خصوصی رابطه‌ای» فراهم می‌کند: داده‌ای که یک عضو خانواده وارد سامانه می‌کند ممکن است هم‌زمان حامل حق، آبرو و اعتماد عضو دیگری باشد.

در حوزه سواد رسانه ای، ادبیات فارسی جدید نشانه‌هایی از گذار از سواد رسانه‌ای عمومی به سواد هوش مصنوعی دارد. امیدی و جامه‌بزرگ (۱۴۰۴) سواد، خودکارآمدی و خودمدیریتی هوش مصنوعی را در میان دانشجویان بررسی کرده‌اند و خلیلی و بهادری خسروشاهی (۱۴۰۴) ارتباط سواد هوش مصنوعی با مهارت‌های امنیتی دستگاه‌های هوشمند را گزارش کرده‌اند. تقی‌زاده و خردمندنیا (۱۴۰۳) نیز در گزارش تحلیلی خود بر چالش‌های پیاده‌سازی هوش مصنوعی مولد، از جمله حکمرانی، مخاطرات و الزامات اجرایی، تأکید دارند. بااین‌حال، این ادبیات هنوز عمدتاً فردمحور است. خلأ مقاله حاضر در همین نقطه شکل می‌گیرد: سواد فردی لازم است، اما برای توضیح قواعد مشترک، اعتماد، حق دیگری و تصمیم‌های خانوادگی کافی نیست؛ بلکه باید برای توضیح مواردی این چنینی، ادبیات دیگری شکل بگیرد تا گویا و رسا مفاهیم مذکور را القا کند.

۴. شکاف پژوهشی و معماری نظری تلفیقی

در ضمن جستجو در پژوهشهایی که تاکنون صورت گرفته است، چهار خلأ برجسته می‌شود. نخست، خلأ نظری: ساختارهای پلتفرمی و الگوریتمی کمتر به سطح زیست‌جهان خانوادگی و فرایندهای ارتباطی آن

پیوند داده شده‌اند. دوم، خلأ در واحد تحلیل: بسیاری از پژوهش‌ها کودک، نوجوان، والد یا «مصرف فناوری» را واحد تحلیل قرار می‌دهند و سپس به خانواده تعمیم می‌دهند، در حالی که خانواده نظامی از روابط، اعتماد، اقتدار، روایت و قواعد متقابل است. سوم، خلأ مفهومی در پاسخ خانواده: پاسخ‌ها غالباً با کنترل، محدودسازی یا میانجی‌گری توضیح داده می‌شوند و ظرفیت‌های مولد خانواده برای بازسازی معنا، توجه مشترک، روایت و عاملیت کمتر در یک چارچوب واحد صورت‌بندی شده‌اند. چهارم، خلأ هوش مصنوعی خاصه: بخشی از نگرانی‌های منتسب به هوش مصنوعی در حقیقت ادامه مسائل شبکه اجتماعی و تلفن هوشمندند، اما ویژگی واقعاً جدید هوش مصنوعی ـ ورود عامل مولد و پاسخ‌گو به تولید زبان، تفسیر، توصیه و شبه‌رابطه ـ هنوز به اندازه کافی در مطالعات خانواده نظریه‌پردازی و آزمون نشده است.

بر این مبنا، معماری نظری مقاله در سه لایه تنظیم شد: «مفهوم زیست‌جهان» برای توضیح آنچه در سطح معنا، ارتباط، بازتولید فرهنگی و اعتماد در معرض تغییر است؛ «خانگی‌شدن و میانجی‌گری والدین» برای توضیح اینکه خانواده چگونه فناوری را تصاحب، مذاکره و تنظیم می‌کند؛ و «پلتفرمی‌شدن و فرهنگ الگوریتمی» برای توضیح نیروهای ساختاری بیرونی که از طریق زیرساخت‌ها و الگوریتم‌ها وارد زندگی روزمره می‌شوند.

نوآوری مورد ادعای مقاله در افزودن فهرست تازه‌ای از «آسیب‌های هوش مصنوعی» نیست، بلکه در تغییر واحد تحلیل و اتصال سه سطح است. سطح نخست، ساختارهای بیرونی شامل منطق پلتفرم، داده‌سازی، شخصی‌سازی و طراحی مکالمه‌ای است؛ سطح دوم، سازوکارهای رابطه‌ای مانند توزیع توجه، تولید زبان، مرجعیت، افشای داده و شبه‌رابطه؛ و سطح سوم، ظرفیت خانواده برای مذاکره، داوری و بازطراحی قواعد است. این معماری با مدل‌های جدید خانواده ـ هوش مصنوعی هم‌سویی دارد. Erdem و همکاران (۲۰۲۶) پیشنهاد کرده‌اند نقش عامل‌های مکالمه‌ای را در خانواده می‌توان در قالب «دستیار مجازی»، «واسط یا میانجی» و «نقش آینه‌ای و بازتاب دهنده» فهم کرد و تأکید کرده‌اند که تعامل خانواده و عامل هوشمند دوسویه و نظام‌مند است. (Erdem et al., 2026)

«زیست‌جهان بازاندیشیده خانواده» در این مقاله حلقه اتصال نظریه و مداخله است. خانگی‌شدن توضیح می‌دهد فناوری چگونه عادی می‌شود؛ مفهوم پیشنهادی بر لحظه‌ای تمرکز دارد که قواعد

عادی‌شده دوباره از بداهت خارج و موضوع گفت‌وگو، داوری و بازطراحی قرار می‌گیرند. ارزش افزوده آن باید در تمایز با سواد هوش مصنوعی و میانجی‌گری والدین و در قابلیت عملیاتی‌شدن نشان داده شود؛ این تمایز در بخش بحث به‌طور مستقیم صورت‌بندی می‌شود.

۵. یافته‌های سنتز: شش سازوکار دگرگونی زیست‌جهان خانواده

وجه متمایز هوش مصنوعی مولد در آن است که از مجرای صرف ارتباط فراتر می‌رود و می‌تواند پاسخ، روایت، توصیه و تفسیر تولید کند؛ بنابراین در برخی موقعیت‌ها به «مشارکت‌کننده در تولید معنا» نزدیک می‌شود. (McDaniel et al., 2025; Erdem et al., 2026)

سنتز منابع شش سازوکار را برای تحلیل این تحول صورت‌بندی می‌کند: بازتوزیع توجه، واگرایی معرفتی، دگرگونی مرجعیت و داوری، ورود هوش مصنوعی به زبان رابطه، حریم خصوصی رابطه‌ای و ظهور «دیگریِ همیشه حاضر». این شش‌گانه، طبقه‌بندی تحلیلی نویسندگان است و همه مؤلفه‌های آن به یک اندازه از شواهد مستقیم هوش مصنوعی برخوردار نیستند.

۵.۱. باز توزیع توجه

سازوکار نخست، بازتوزیع توجه است. توجه مشترک یکی از زیرساخت‌های کم‌دیدهٔ پیوند خانوادگی است: گوش‌دادن، پاسخ به روایت روزانه، مکث‌کردن، نگاه‌کردن و پیگیری تجربه دیگری. ازاین‌رو، مسئله فقط «زمان صفحه» نیست، بلکه نوع حضور فناوری در لحظه رابطه است. مقاله میان توجه ربوده‌شده، توجه تقسیم‌شده و توجه مشترک فناورانه تمایز می‌گذارد. هوش مصنوعی مولد ذاتاً از تلفن هوشمند مزاحم‌تر نیست، اما پاسخ‌گویی بی‌وقفه، شخصی‌سازی و امکان ادامه نامحدود گفت‌وگو می‌تواند شکل تازه‌ای از رقابت بر سر توجه بسازد؛ در مقابل، همان سامانه در استفاده مشترک می‌تواند موضوع بازی، یادگیری یا گفت‌وگوی بین‌نسلی شود. (Ewin et al., 2021; J. Zhang et al., 2025)

در ایران نیز یافته‌های مربوط به نقش کارکرد خانواده، الگوی استفاده رسانه‌ای والدین و سواد رسانه‌ای والدین نشان می‌دهد مسئله توجه را باید در بستر رابطه و الگوی خانوادگی فهم کرد، نه فقط در سطح فرد (شلانی و همکاران، ۱۴۰۰؛ فرهودی، ۱۴۰۴؛ کوزه‌گران، ۱۴۰۲). در نتیجه، انتقال یافته‌های تکنوفرنس به هوش مصنوعی در

این مقاله «انتقال سازوکاری» است: شواهد موجود وجود رقابت بر سر توجه را پشتیبانی می‌کنند، اما هنوز نشان نمی‌دهند که عامل مولد به‌طور عام بیش از سایر رسانه‌ها موجب وقفه رابطه‌ای می‌شود.

۵.۲. واگرایی معرفتی

سازوکار دوم، واگرایی معرفتی است. پلتفرم‌ها پیش‌تر با شخصی‌سازی خوراک محتوا تجربه اطلاعاتی اعضا را متفاوت می‌کردند؛ هوش مصنوعی مولد یک گام فراتر می‌رود و خودِ پاسخ و تفسیر را شخصی‌سازی می‌کند. دو عضو خانواده ممکن است درباره یک تعارض واحد، با دو روایت متفاوت از مسئله، پاسخ‌هایی متناسب با چارچوب پرسش خود دریافت کنند. در چنین وضعی خطر اصلی «خطای پاسخ» نیست؛ بلکه ممکن است اعضا بدون اطلاع از منشأ تفاوت، هر یک پاسخ سامانه را به‌عنوان صورت بی‌طرف واقعیت تلقی کنند. از اینجا اصل «آشکارسازی منشأ معرفت» پیشنهاد می‌شود: در تصمیم‌های حساس، اگر خروجی هوش مصنوعی سهم مهمی در استدلال داشته است، منشأ آن باید تا حد معقول برای طرف‌های درگیر آشکار باشد. (Striphas, 2015; Erdem et al., 2026)

این بخش بیش از آنکه یافته یک مطالعه منفرد باشد، سنتز نظریِ پژوهش حاضر از ادبیات فرهنگ الگوریتمی و قابلیت شخصی‌سازی عامل‌های مولد است. در محیط خانوادگی، اهمیت این سازوکار به «واقعیت مشترک» بازمی‌گردد: اگر هر عضو پاسخ شخصی‌سازی‌شده‌ای دریافت کند اما فرایند تولید آن را بی‌طرف و واحد بپندارد، اختلاف نه فقط بر سر ارزش‌ها، بلکه بر سر تعریف واقعیت شکل می‌گیرد. در این نقطه سواد رسانه‌ای و سواد هوش مصنوعی نقش شرط لازم را دارند؛ آموزش تفکر انتقادی، فهم منشأ پاسخ و امکان خطای مدل باید جزئی از گفت‌وگوی خانوادگی شود (ساعی، بصیریان جهرمی و دهزاد، ۱۴۰۰؛ گودرزی، اکبری و کریمی، ۱۴۰۴؛ امیدی و جامه‌بزرگ، ۱۴۰۴).

۵.۳. دگرگونی مرجعیت و واگذاری داوری

سازوکار سوم، دگرگونی مرجعیت و واگذاری داوری است. مطالعه Kim و همکاران درباره پاسخ هوش مصنوعی مولد به پرسش‌های والدگری نشان داد سامانه می‌تواند پاسخ‌های روشن و غالباً درست تولید کند، اما ارجاعات آن همیشه قابل اتکا نیست و نسبت به منابع حرفه‌ای، زمینه تحولی و رابطه والد ـ کودک را کمتر برجسته می‌کند. مسئله از همین‌جا آغاز می‌شود: کیفیت زبانی یا اطلاعاتی پاسخ با کفایت داوری

موقعیتی یکی نیست. تصمیم‌هایی مانند زمان مداخله در سکوت نوجوان، شدت محدودیت یا نحوه برخورد با تعارض، به تاریخ رابطه، شخصیت، زمینه فرهنگی و مسئولیت اخلاقی نیاز دارند. بر این اساس، مقاله «حفظ قلمرو داوری انسانی» را برای حوزه‌های حساس پیشنهاد می‌کند (Kim et al., 2025)

پژوهش حاضر از این شواهد یک تمایز نتیجه می‌گیرد: «اطلاعات گرفتن» با «واگذاری داوری» یکی نیست. در حوزه‌های کم‌خطر، استفاده از پاسخ مولد می‌تواند کارآمد باشد؛ اما در مسائل تربیتی، سلامت، اعتماد و تعارض، ارزیابی پاسخ باید در نسبت با تاریخ رابطه و مسئولیت تصمیم‌گیرنده صورت گیرد. ادبیات فارسی سواد هوش مصنوعی نیز بر ارزیابی و امنیت کاربر تأکید می‌کند (امیدی و جامه‌بزرگ، ۱۴۰۴؛ خلیلی و بهادری خسروشاهی، ۱۴۰۴) و گزارش تقی‌زاده و خردمندنیا (۱۴۰۳) نشان می‌دهد حکمرانی و مدیریت مخاطرات جزء لاینفک بهره‌گیری از هوش مصنوعی مولد است. مفهوم «حفظ قلمرو داوری انسانی» در مقاله حاضر از همین تمایز ساخته می‌شود.

۵.۴. ورود هوش مصنوعی به زبان رابطه

سازوکار چهارم، ورود هوش مصنوعی به خود زبان رابطه است. آزمایش‌های Hohenstein و همکاران نشان داد پیشنهادهای الگوریتمی می‌توانند سرعت ارتباط و استفاده از زبان عاطفی مثبت را افزایش دهند، اما وقتی افراد تصور می‌کردند طرف مقابل برای نوشتن پیام از هوش مصنوعی استفاده کرده است، ارزیابی آنها منفی‌تر می‌شد. در خانواده، این مسئله به اصالت و انتساب سخن مربوط می‌شود. هوش مصنوعی می‌تواند برای بازنویسی عذرخواهی، کاهش زبان تهاجمی یا تمرین گفت‌وگوی دشوار مفید باشد؛ اما اگر فرایند نام‌گذاری احساس و انتخاب کلمات به‌طور کامل برون‌سپاری شود، ممکن است متن بهتر شود بی‌آنکه فهم درونی متناظر با آن شکل گرفته باشد. ازاین‌رو، اصل «تقدم تجربه بر تولید متن» پیشنهاد می‌شود: ابتدا صورت‌بندی انسانی تجربه، سپس استفاده از هوش مصنوعی برای ویرایش یا تمرین. (Hohenstein et al., 2023)

در پژوهشهای ایرانی، اهمیت این موضوع با یافته‌های مربوط به اعتماد و ارتباط زوجین تقویت می‌شود. وقتی فناوری به نوشتن پیام عاطفی، توضیح تعارض یا حتی عذرخواهی وارد می‌شود، پرسش فقط کیفیت جمله نیست؛ مسئله این است که مخاطب سخن را به چه کسی نسبت می‌دهد و آیا استفاده از سامانه با

انتظارات رابطه‌ای او سازگار است. مطالعات درباره اعتماد در فضای مجازی و روابط فرازناشویی نشان داده‌اند که انتساب، نظارت و مرزهای ارتباط آنلاین می‌توانند برای اعتماد زناشویی معنادار باشند (سفیری و ذاکری هامانه، ۱۳۹۳؛ سیدعلی‌تبار و همکاران، ۱۳۹۴؛ بیت‌غانمی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عطارزاده، ۱۴۰۲). بنابراین اصل «تقدم تجربه بر تولید متن» در این مقاله توصیه‌ای برای حفظ فرایند خودفهمی است: نخست فرد تجربه و مسئولیت خود را صورت‌بندی کند و سپس از سامانه برای ویرایش یا تمرین استفاده کند.

۵.۵. حریم خصوصی رابطه‌ای

سازوکار پنجم، حریم خصوصی رابطه‌ای است. مشورت درباره همسر، کودک یا والد می‌تواند مستلزم واردکردن پیام خصوصی، اطلاعات سلامت یا شرح جزئی تعارض باشد؛ اما این داده‌ها اخلاقاً فقط «داده من» نیستند. بنابراین حریم خصوصی در خانواده باید از مالکیت فردی داده به مسئولیت نسبت به داده مشترک گسترش یابد. اصل «رضایت رابطه‌ای» می‌پرسد: آیا این میزان جزئیات واقعاً لازم است؟ آیا می‌توان داده را ناشناس یا کلی کرد؟ آیا فرد مربوط در صورت اطلاع، انتقال داده را نقض اعتماد تلقی خواهد کرد؟ نگرانی‌های متفاوت والدین و نوجوانان در پژوهش Yu و همکاران نشان می‌دهد طراحی ایمنی نیز نباید صرفاً به کنترل والدین تقلیل یابد. (Yu et al., 2025)

حریم خانواده در ادبیات ایرانی نیز نشان می‌دهد مرزهای خصوصی در محیط دیجیتال، موضوعی صرفاً فردی نیستند. عبداللهیان و حسنی (۱۳۹۵) بر تحول هنجارهای حریم خانوادگی در شبکه‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند و رونقی (۱۴۰۱) مخاطرات ارتباطی شبکه‌های اجتماعی را در میان کاربران متأهل بررسی کرده است. در این مقاله، «رضایت رابطه‌ای» به‌عنوان یک پیشنهاد هنجاری مطرح می‌شود: پیش از انتقال جزئیات درباره عضو دیگر خانواده، کاربر باید ضرورت، حداقل‌سازی داده، امکان ناشناس‌سازی و انتظار معقول فرد موضوع داده را در نظر بگیرد. این مفهوم یک قاعده حقوقی تثبیت‌شده نیست، بلکه معیار اخلاقی پیشنهادی برای حریم مشترک است.

۵.۶. ظهور «دیگریِ همیشه حاضر»

سازوکار ششم، ظهور «دیگریِ همیشه حاضر» است. عامل مکالمه‌ای می‌تواند همواره در دسترس، صبور

و قابل بازتنظیم باشد و برخلاف رابطه انسانی، نیاز متقابل، انتظار و حق مخالفت را به همان معنا تجربه نمی‌کند. ادبیات جدید خانواده امکان اثرگذاری چنین عامل‌هایی بر پویایی خانوادگی و شکل‌های تعامل شبه‌اجتماعی را مطرح کرده است، اما شواهد مستقیم هنوز محدود است و نباید از این ادبیات نتیجه گرفت که عامل‌های مولد لزوماً جایگزین رابطه انسانی می‌شوند (McDaniel et al., 2025; Erdem et al., 2026).

معیار پیشنهادی پژوهش حاضر «اصل بازگشت به رابطه» است: آیا استفاده از سامانه ظرفیت گفت‌وگو، همدلی، مرزبندی و کمک‌خواستن انسانی را افزایش می‌دهد یا به اجتناب پایدار و تأیید یک‌طرفه می‌انجامد؟ پژوهش‌های صورت گرفته در ایران درباره خانواده و سبک زندگی فناورانه نیز بر حفظ اراده و عاملیت خانواده در برابر عادی‌شدن مداخلات فناورانه تأکید کرده‌اند (کافی، ۱۴۰۵). این سازوکار در وضعیت کنونی بیش از آنکه نتیجه‌ای تثبیت‌شده باشد، فرضیه‌ای رابطه‌ای و قابل آزمون است.

۶. بحث: از نقش فناوری تا زیست‌جهان بازاندیشیده

برای فهم این تنوع، تحلیل حاضر سه وضعیت را از هم جدا می‌کند. در «جانشینی»، هوش مصنوعی کاری را می‌گیرد که پیش‌تر رابطه انسانی انجام می‌داد و در نتیجه ممکن است خود رابطه تضعیف شود. در «واسطه‌گری»، هوش مصنوعی میان اعضا قرار می‌گیرد و بخشی از ارتباط را تسهیل یا تغییر می‌دهد. در «تقویت»، فناوری موقعیت تازه‌ای برای گفت‌وگو، یادگیری، همکاری یا تجربه مشترک ایجاد می‌کند. این سه‌گانه از دوگانه ساده «فرصت/تهدید» دقیق‌تر است و نشان می‌دهد متغیر اصلی لزوماً میزان استفاده نیست، بلکه نقش هوش مصنوعی در معماری رابطه و شرایط زمینه‌ای خانواده است.

این سه‌گانه اجازه می‌دهد از سنجه ساده «چقدر استفاده می‌شود» عبور کنیم. استفاده مشترک والد و فرزند برای مقایسه پاسخ‌ها با استفاده انفرادی برای انجام تکلیف یا گفت‌وگوی عاطفی طولانی با عامل همراه، از حیث رابطه‌ای یکسان نیست. شواهد مربوط به یادگیری خانوادگی هوش مصنوعی نشان می‌دهد والد می‌تواند در کنار فرزند نقش همکار و هم‌آموز بگیرد؛ ازاین‌رو استفاده مولد هنگامی تقویت‌کننده زیست‌جهان است که فناوری به موضوع تعامل مشترک و ارزیابی انتقادی بدل شود، نه جایگزین تعامل.

(Druga et al., 2022; S. Zhang et al., 2025)

سه‌گانه «جانشینی، واسطه‌گری و تقویت» با الگوی نظام‌مند جدید تعامل خانواده و عامل مکالمه‌ای

هم‌پوشانی دارد، اما عین آن نیست. Erdem و همکاران (۲۰۲۶) از نقش‌های «دستیار مجازی»، «واسط یا میانجی» و «نقش آینه‌ای و بازتاب دهنده» سخن می‌گویند. طبقه‌بندی حاضر به‌جای توصیف «نقش عامل»، بر پیامد کارکردی آن برای معماری رابطه تمرکز دارد: آیا کارکرد انسانی حذف شده است، آیا ارتباط از مسیر سامانه عبور می‌کند، یا ظرفیت تازه‌ای برای تجربه مشترک پدید آمده است؟ همین تفاوت امکان می‌دهد یک ابزار واحد در دو خانواده یا حتی در دو موقعیت متفاوت نقش متفاوتی داشته باشد.

پس از تحلیل سازوکارها، تحلیل حاضر مفهوم پیشنهادی «زیست‌جهان بازاندیشیده خانواده» را دقیق‌تر تعریف می‌کند. مقصود نه ساخت یک جهان دوم و نه بازگشت نوستالژیک به خانه پیشادیجیتال است. زیست‌جهان بازاندیشیده وضعیتی است که در آن قواعد حضور فناوری از حالت نامرئی و بدیهی خارج و به موضوع آگاهی، گفت‌وگو و تصمیم مشترک تبدیل می‌شوند. (Habermas, 1985; Haddon, 2011)

چهار مؤلفه برای این مفهوم بیان می‌شود: آگاهی از میانجی، یعنی اعضا بدانند فناوری چگونه در رابطه وارد می‌شود؛ گفت‌وگو درباره قواعد، یعنی قواعد فناورانه موضوع مذاکره باشد؛ حفظ قابلیت داوری، یعنی خانواده تصمیم‌های خود را به‌طور کامل به سامانه واگذار نکند؛ و توان بازطراحی عادت‌ها، یعنی در صورت مشاهده پیامد نامطلوب بتواند الگوی استفاده را تغییر دهد.

در همین چارچوب، «مقاومت» از معنای ضدتکنولوژیک جدا می‌شود. مقاومت در مقاله نه مقاومت در برابر خود هوش مصنوعی، بلکه مقاومت در برابر واگذاری ناخواسته عاملیت خانوادگی است. سه سطح مقاومت پیشنهاد می‌شود: مقاومت حفاظتی یا سلبی برای جلوگیری از آسیب آشکار و حفاظت از داده، کودک و حوزه‌های حساس؛ مقاومت تنظیمی بر قاعده‌گذاری، مذاکره، شفافیت و مرزبندی؛ و مقاومت مولد که از دفاع صرف فراتر می‌رود و به خانواده امکان می‌دهد قابلیت‌هایی بسازد که زیست‌جهان را تقویت می‌کنند. (Modecki et al., 2022)

۶.۱. تمایز سازه‌ای مفهوم پیشنهادی

برای جلوگیری از آنکه «زیست‌جهان بازاندیشیده خانواده» صرفاً نام تازه‌ای برای مفاهیم موجود باشد، باید واحد تحلیل و کارکرد توضیحی آن روشن شود. خانگی‌شدن توضیح می‌دهد فناوری چگونه وارد خانه، عادی و معناگذاری می‌شود؛ میانجی‌گری والدین بر مدیریت تجربه رسانه‌ای فرزند متمرکز است؛ سواد

هوش مصنوعی عمدتاً دانش، مهارت و نگرش لازم برای فهم و ارزیابی سامانه را هدف می‌گیرد؛ اما زیست‌جهان بازاندیشیده به لحظه‌ای اشاره دارد که خود قواعد فناورانه ـ چه کسی از سامانه استفاده کند، چه داده‌ای منتقل شود، کدام تصمیم واگذار نشود، استفاده چه زمانی آشکار شود و چگونه دوباره به گفت‌وگوی انسانی بازگردد ـ از بداهت خارج و به موضوع تصمیم مشترک خانواده تبدیل می‌شوند. بنابراین تفاوت اصلی در «واحد تحلیل رابطه‌ای» و «موضوع بازاندیشی» است، نه در ادعای جایگزینی نظریه‌های پیشین.

جدول ۱. تمایز مفهومی رویکردهای مرتبط با فناوری و خانواده

تمایز با مفهوم پیشنهادی	کانون مداخله	پرسش اصلی	واحد تحلیل غالب	رویکرد/ مفهوم
عادی‌شدن را توضیح می‌دهد؛ بازاندیشی پیشنهادی بر خارج‌کردن قواعد عادی‌شده از بداهت تمرکز دارد.	معناگذاری و ادغام در روزمرگی	فناوری چگونه تصاحب، جای‌دهی و عادی می‌شود؟	خانواده و زندگی روزمره	خانگی‌شدن فناوری
مخاطب اصلی آن والد و کودک است؛ مفهوم پیشنهادی همه روابط و اعضای خانواده را دربر می‌گیرد.	محدودسازی، گفت‌وگو، استفاده مشترک	والد چگونه تجربه رسانه‌ای فرزند را هدایت می‌کند؟	والد ـ فرزند	میانجی‌گری والدین
شرط لازم برای عاملیت است، اما قواعد مشترک اعتماد، رضایت و تصمیم خانوادگی را به‌تنهایی توضیح نمی‌دهد.	دانش، مهارت، ارزیابی، اخلاق و امنیت	کاربر چگونه سامانه را بفهمد، ارزیابی و مسئولانه استفاده کند؟	فرد/یادگیرنده	سواد هوش مصنوعی

تمایز با مفهوم پیشنهادی	کانون مداخله	پرسش اصلی	واحد تحلیل غالب	رویکرد/ مفهوم
سنتز پیشنهادی این مقاله؛ سطح رابطه‌ای و قواعد مشترک را موضوع اصلی قرار می‌دهد.	گفت‌وگو درباره قواعد، حفظ داوری، بازطراحی عادت و حریم رابطه‌ای	خانواده چگونه قواعد حضور فناوری را آگاهانه تعریف و بازطراحی می‌کند؟	نظام روابط خانوادگی	زیست‌جهان بازاندیشیده خانواده
لایه عملیاتی و آزمون‌پذیر مفهوم پیشنهادی است، نه نظریه مستقل اثبات‌شده.	تشخیص، آشکارسازی، داوری، تنظیم‌گری، بازپیوند، بازآفرینی	این بازاندیشی چگونه به کنش‌های قابل مشاهده تبدیل شود؟	عاملیت رابطه‌ای خانواده	چارچوب شش‌گانه

۷. چارچوب شش‌گانه عاملیت خانوادگی

در این مقاله، چارچوب شش‌گانه عاملیت خانوادگی به‌عنوان سنتزی مفهومی پیشنهاد می‌شود. چارچوب از شش حرکت به‌هم‌پیوسته تشکیل شده است: تشخیص، آشکارسازی، حفظ قلمرو داوری انسانی، تنظیم‌گری مشارکتی، بازپیوند به رابطه انسانی و بازآفرینی مولد. این مؤلفه‌ها مستقیماً از یک منبع واحد استخراج نشده‌اند؛ بلکه هر یک بر مجموعه‌ای از شواهد و مفاهیم تکیه دارند و پیوند آنها، سهم تحلیلی نویسندگان است. ادبیات والدگری و سواد رسانه‌ای در ایران بر آگاهی، گفت‌وگو و نقش خانواده تأکید دارد (شلانی و همکاران، ۱۴۰۰؛ نصیری و بختیاری، ۱۳۹۹؛ فرهودی، ۱۴۰۴) و ادبیات جدید سواد هوش مصنوعی بر ارزیابی، خودکارآمدی و امنیت متمرکز است (امیدی و جامه‌بزرگ، ۱۴۰۴؛ خلیلی و بهادری خسروشاهی، ۱۴۰۴). چارچوب حاضر این ظرفیت‌ها را از سطح فرد به سطح قواعد مشترک خانواده منتقل می‌کند.

۷.۱. تشخیص

بخش مهمی از میانجی‌گری الگوریتمی برای کاربر نامرئی است. ابزار پیشنهادی «ممیزی الگوریتمی خانواده» است: این سامانه چه کاری برای ما انجام می‌دهد؟ چه داده‌ای می‌گیرد؟ کدام ادراک یا تصمیم

را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ و اگر سامانه نبود، این کار توسط چه کسی و چگونه انجام می‌شد؟ این مؤلفه با سواد رسانه‌ای و سواد هوش مصنوعی پیوند دارد، اما موضوع آن فقط شناخت فنی نیست؛ هدف، دیدن «جانشینی پنهان» و نقش رابطه‌ای فناوری است (ساعی و همکاران، ۱۴۰۰؛ امیدی و جامه‌بزرگ، ۱۴۰۴).

۷.۲. آشکارسازی

حضور هوش مصنوعی در موقعیت‌هایی که برای دیگری اهمیت معرفتی یا رابطه‌ای دارد نباید کاملاً نامرئی باشد. دو قاعده در این مرحله مطرح است: «آشکارسازی منشأ معرفت» و «رضایت رابطه‌ای». اگر خروجی سامانه سهم مهمی در استدلال درباره یک تعارض، سلامت یا تصمیم خانوادگی داشته است، منشأ آن باید تا حد معقول برای طرف‌های درگیر روشن باشد. پژوهش‌های صورت گرفته در جامعه ایران درباره حریم و اعتماد در فضای مجازی، پشتوانه زمینه‌ای این مؤلفه‌اند (عبداللهیان و حسنی، ۱۳۹۵؛ سفیری و ذاکری هامانه، ۱۳۹۳؛ بیت‌غانمی و همکاران، ۱۴۰۲).

۷.۳. حفظ قلمرو داوری انسانی

خانواده باید از پیش حوزه‌هایی را که استفاده از هوش مصنوعی در آنها آزاد، مشروط یا غیرقابل واگذاری است مشخص کند. ناحیه سبز شامل کارهای کم‌خطر و بازگشت‌پذیر مانند ایده‌پردازی یا خلاصه‌سازی؛ ناحیه زرد شامل مسائل حساس‌تری است که سامانه می‌تواند پیشنهاد دهد اما بررسی مستقل انسانی لازم است؛ و ناحیه قرمز به تصمیم‌هایی مربوط می‌شود که با کرامت، رضایت، ایمنی، اعتماد عمیق یا پیامد برگشت‌ناپذیر پیوند دارند. ادبیات سواد هوش مصنوعی و امنیت نشان می‌دهد توان ارزیابی و تشخیص حدود کاربرد، بخشی اساسی از استفاده مسئولانه است (خلیلی و بهادری خسروشاهی، ۱۴۰۴؛ تقی‌زاده و خردمندنیا، ۱۴۰۳).

۷.۴. تنظیم‌گری مشارکتی

«منشور الگوریتمی خانواده» ابزار اصلی این مرحله است؛ سندی کوتاه، سناریومحور و بازنگری‌پذیر که در آن اعضا درباره داده‌های غیرقابل انتقال، تصمیم‌های غیرقابل واگذاری، زمان‌های بدون ابزار، نحوه اعلام استفاده حساس و شیوه راستی‌آزمایی توافق می‌کنند. ادبیات والدگری دیجیتال نشان می‌دهد محدودسازی صرف کافی نیست و قواعد زمانی پایدارترند که با گفت‌وگو، الگوی رفتاری والدین و مشارکت اعضا همراه شوند (نصیری و بختیاری، ۱۳۹۹؛ کوزه‌گران، ۱۴۰۲؛ شلانی و همکاران، ۱۴۰۰).

۷.۵. بازپیوند به رابطه انسانی

استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند فرد را برای گفت‌وگوی دشوار آماده کند، به نام‌گذاری احساس یا تنظیم زبان کمک کند و حتی مسیر مراجعه به متخصص را نشان دهد؛ اما پایان فرایند نباید لزوماً در سامانه باقی بماند. اصل بازپیوند می‌پرسد: این استفاده چه اقدام انسانی بعدی ایجاد کرد؟ گفت‌وگو، عذرخواهی، تعیین مرز، درخواست کمک یا تصمیم مشترک؟ اگر عامل مکالمه‌ای به منبع اصلی تأیید یک‌طرفه بدل شود، خطر اجتناب از رابطه افزایش می‌یابد. پژوهش‌های مربوط به اعتماد و ارتباط زوجین در فضای مجازی نشان می‌دهند کیفیت رابطه و انتظارات متقابل باید در مرکز ارزیابی باقی بماند (رونقی، ۱۴۰۱؛ بیت‌غانمی و همکاران، ۱۴۰۲).

۷.۶. بازآفرینی مولد

این مرحله از نگاه دفاعی فراتر می‌رود و خانواده را تولیدکننده معنا می‌بیند. «آزمایشگاه خانوادگی هوش مصنوعی» برای مقایسه پاسخ‌ها و کشف خطا، «پروژه مشترک انسان ـ هوش مصنوعی» برای تاریخ شفاهی، برنامه‌ریزی یا یادگیری، و اصل «حافظه انسانی مقدم بر حافظه ماشینی» نمونه‌های پیشنهادی‌اند. هدف آن است که فناوری موضوع فعالیت مشترک و تفکر انتقادی شود، نه صرفاً مصرفی منفرد. پژوهش‌های آموزشی درباره سواد رسانه‌ای و تجربه خانوادگی یادگیری فناوری از امکان چنین هم‌آموزی‌ای پشتیبانی می‌کنند (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۴؛ فرهودی، ۱۴۰۴؛ دروگا، کریستف و کو، ۲۰۲۲).

چارچوب شش‌گانه «یافته تجربی تثبیت‌شده» نیست. ارزش آن در قابلیت تبدیل‌شدن به فرضیه، سنجه و مداخله است. برای مثال می‌توان سنجید اعضای خانواده تا چه اندازه قادرند نقش سامانه را در یک تصمیم توضیح دهند، آیا درباره استفاده حساس از هوش مصنوعی به یکدیگر اطلاع می‌دهند، چه سهمی از تصمیم‌های پرخطر را با بررسی انسانی اتخاذ می‌کنند، در تدوین قواعد چه میزان مشارکت دارند، و چند مورد از مشورت‌های ماشینی به گفت‌وگو یا اقدام انسانی منتهی می‌شود. این شاخص‌ها در جدول ۲ به‌عنوان نمونه‌های اولیه پیشنهاد می‌شوند و هنوز مقیاس روان‌سنجی معتبر محسوب نمی‌شوند.

جدول ۲. عملیاتی‌سازی اولیه چارچوب شش‌گانه

مثال خانوادگی	شاخص اولیه پیشنهادی	کنش قابل مشاهده	مسئله هدف	مؤلفه
خانواده مشخص می‌کند پیشنهاد برنامه سفر از چه داده‌ها و ترجیحات الگوریتمی تأثیر گرفته است.	توان توضیح اینکه سامانه چگونه بر تصمیم اثر گذاشته است	ممیزی ابزار، داده و کارکرد جانشین	نامرئی‌بودن نقش الگوریتم	تشخیص
فرد پیش از واردکردن پیام همسر، محتوای شناسایی‌کننده را حذف و استفاده از سامانه را اعلام می‌کند.	درصد موقعیت‌های حساس که منشأ ماشینی یا داده شخص ثالث آشکار شده است	اعلام استفاده حساس و حداقل‌سازی داده	ابهام منشأ و داده شخص ثالث	آشکارسازی
پیشنهاد سامانه درباره مشکل سلامت کودک فقط نقطه شروع برای مراجعه به پزشک است.	سهم تصمیم‌های حساس که با بررسی انسانی مستقل اتخاذ می‌شود	تفکیک حوزه سبز، زرد و قرمز	تبدیل پاسخ به مرجعیت نهایی	حفظ قلمرو داوری انسانی
والد و نوجوان درباره داده‌های غیرقابل انتقال و زمان‌های بدون ابزار توافق می‌کنند.	میزان مشارکت اعضا و تعداد بازنگری‌های مبتنی بر تجربه	منشور کوتاه و بازبینی دوره‌ای	قواعد پراکنده یا یک‌جانبه	تنظیم‌گری مشارکتی
فرد پس از تمرین عذرخواهی با سامانه، گفت‌وگوی واقعی را با همسر آغاز می‌کند.	نسبت استفاده‌های رابطه‌ای که به گفت‌وگو، کمک یا تصمیم مشترک منتهی می‌شود	تبدیل مشورت ماشینی به اقدام رابطه‌ای	جایگزینی گفت‌وگوی انسانی	بازپیوند
والد و فرزند پاسخ‌های دو مدل را درباره یک موضوع علمی مقایسه و منابع را بررسی می‌کنند.	فراوانی استفاده مشترک، خلاقانه و ارزیابانه	پروژه مشترک و مقایسه انتقادی خروجی‌ها	مصرف منفرد و منفعل	بازآفرینی مولد

۸. دلالت‌های خانوادگی، آموزشی، مشاوره‌ای و سیاستی

۸.۱. خانواده

در سطح خانواده، هدف اصلی افزایش کنترل فناورانه صرف نیست، بلکه افزایش قابلیت مذاکره و انتخاب آگاهانه است. ممیزی الگوریتمی، منشور خانوادگی، زمان‌های توجه مشترک، حداقل‌سازی داده‌های

رابطه‌ای و استفاده مشترک از سامانه‌ها باید به‌عنوان یک بسته واحد دیده شوند. مطالعات درباره والدگری رسانه‌ای و سواد والدین ایرانی نشان می‌دهد نقش الگوی رفتاری والد، گفت‌وگو و کیفیت رابطه در کنار قواعد اهمیت دارد (نصیری و بختیاری، ۱۳۹۹؛ شلانی و همکاران، ۱۴۰۰؛ فرهودی، ۱۴۰۴). ازاین‌رو، خانواده مقاوم در تعریف این مقاله خانواده‌ای نیست که کمترین تماس را با فناوری دارد؛ خانواده‌ای است که می‌تواند حوزه استفاده را تعریف، پیامد را مشاهده و قاعده را در صورت لزوم تغییر دهد.

۸.۲. آموزش و سواد هوش مصنوعی

در سطح آموزش، سواد هوش مصنوعی نباید به مهارت فنی یا پرامپت‌نویسی تقلیل یابد. فهم محدودیت مدل، احتمال خطا، سوگیری، حریم داده، ارزیابی ادعا، امنیت دستگاه و مرز واگذاری تصمیم باید با ابعاد رابطه‌ای همراه شود. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و کمیسیون اروپا در سال ۲۰۲۶ چارچوب رسمی سواد هوش مصنوعی را طراحی کرده است که در آن تعامل، خلق، مدیریت و شکل‌دهی مسئولانه به هوش مصنوعی را برجسته شده است. در ایران، برخی مطالعات نظیر امیدی و جامه‌بزرگ (۱۴۰۴)، خلیلی و بهادری خسروشاهی (۱۴۰۴) و ساعی و همکاران (۱۴۰۰) نشان می‌دهند هم سنجش شایستگی و هم زیرساخت آموزش انتقادی اهمیت دارد. بر این اساس، آموزش خانواده‌محور باید یک گام فراتر رود و سناریوهای اعتماد، افشای داده شخص ثالث و گفت‌وگوی خانوادگی را نیز وارد برنامه کند.

۸.۳. خدمات مشاوره و سلامت خانواده

در خدمات خانواده، هوش مصنوعی باید بخشی از ارزیابی اکولوژی ارتباطی شود. مشاور می‌تواند بپرسد اعضا برای تعارض‌های خانوادگی تا چه اندازه به سامانه مراجعه می‌کنند، آیا پیام‌های حساس را با کمک آن می‌نویسند و آیا عامل مکالمه‌ای به منبع تأیید یک‌طرفه بدل شده است؟ هدف، آسیب‌شناسی پیشینی نیست؛ یک سامانه ممکن است نقش آموزشی، حمایتی، اجتنابی یا ائتلافی داشته باشد. شواهد ایرانی درباره اعتماد، نظارت آنلاین و روابط زوجین نشان می‌دهد فناوری می‌تواند در الگوهای موجود اعتماد و تعارض جای بگیرد (سفیری و ذاکری هامانه، ۱۳۹۳؛ رونقی، ۱۴۰۱؛ بیت‌غانمی و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین پرسش درباره هوش مصنوعی باید مانند پرسش درباره شبکه حمایت، رسانه، کار و سبک ارتباط، بخشی از تصویر نظام‌مند خانواده باشد.

۸.۴. طراحی و سیاست‌گذاری

مسئولیت در سطح طراحی و سیاست‌گذاری، نباید یکسره بر دوش خانواده قرار گیرد. سامانه‌های مورد استفاده کودکان و خانواده‌ها باید تا حد امکان هشدار پیش از ورود داده حساس شخص ثالث، امکان ناشناس‌سازی آسان، توضیح روشن درباره استفاده از داده، تنظیمات متناسب با سن، امکان استفاده مشترک و ایجاد اصطکاک در تصمیم‌های پرخطر داشته باشند. تفاوت نگرانی والدین و نوجوانان در مطالعات ایمنی هوش مصنوعی نشان می‌دهد طراحی ایمنی باید هم‌زمان حفاظت و استقلال تدریجی را ببیند. در ایران نیز موانع ساختاری آموزش سواد رسانه‌ای نشان داده‌اند که توصیه به خانواده بدون زیرساخت آموزشی و سیاستی کافی نیست (ساعی و همکاران، ۱۴۰۰). گزارش تقی‌زاده و خردمندنیا (۱۴۰۳) درباره الزامات توسعه هوش مصنوعی مولد نیز ضرورت حکمرانی مخاطرات را تقویت می‌کند.

برای جامعه ایران، اولویت پژوهشی نخست، تولید داده مستقیم درباره استفاده واقعی خانواده‌ها از عامل‌های مولد است. مطالعه کیفی با خانواده‌های دارای نوجوان می‌تواند نقش سامانه را در تکلیف درسی، مشورت عاطفی، تعارض والد ـ فرزند، تصمیم خرید، سلامت، سرگرمی و حریم خصوصی ترسیم کند. سپس می‌توان ابعاد زیست‌جهان بازاندیشیده و مؤلفه‌های چارچوب شش‌گانه را در نمونه‌های ایرانی عملیاتی و روایی سازه‌ای آنها را آزمون کرد.

۹. محدودیت‌ها

محدودیت نخست، جوان‌بودن ادبیات مستقیم هوش مصنوعی مولد و خانواده است. تعداد مطالعات طولی، آزمایشی و بین‌فرهنگی محدود است و بخشی از شواهد مستقیم بر نمونه‌های کوچک کیفی یا پژوهش‌های اکتشافی تکیه دارد. محدودیت دوم، استفاده از ادبیات پیشا-هوش مصنوعی مولد درباره تکنوفرنس، شبکه اجتماعی و والدگری دیجیتال است؛ این منابع سازوکارهای عمومی را روشن می‌کنند، اما شاهد مستقیم پیامد یک فناوری خاص مثل هوش مصنوعی نیستند. محدودیت سوم، کمبود داده مستقیم در خانوادههای ایرانی درباره کاربرد روزمره عامل‌های مکالمه‌ای در خانواده است. در نهایت، مفاهیمی مانند رضایت رابطه‌ای، حفظ قلمرو داوری انسانی، زیست‌جهان بازاندیشیده و چارچوب شش‌گانه پیشنهادهای نظری‌اند و اثربخشی یا تمایز سازه‌ای آنها باید به‌طور تجربی آزمون شود.

۱۰. پیشنهادهایی برای پژوهش آینده

دستورکار آینده باید از «زمان استفاده» به «نوع کارکرد هوش مصنوعی» حرکت کند. مطالعات طولی می‌توانند بررسی کنند مراجعه مکرر به هنگام تعارض در طول زمان به اجتناب از رابطه می‌انجامد یا به تنظیم هیجان و گفت‌وگوی بهتر کمک می‌کند. پژوهش آزمایشی می‌تواند آموزش چارچوب شش‌گانه را با آموزش عمومی سواد هوش مصنوعی مقایسه کند. مطالعات زوجی و خانوادگی باید به جای سنجش جداگانه افراد، تغییر در اعتماد، مرجعیت، روایت مشترک، ائتلاف و قواعد داده را اندازه‌گیری کنند. طراحی و اعتباریابی گویه‌های هر مؤلفه، مقایسه خانواده‌های دارای کودک، نوجوان، زوج بدون فرزند و خانواده‌های چندنسلی، و مطالعه نقش جنسیت، طبقه، سرمایه فرهنگی و تفاوت‌های نسلی در ایران از اولویت‌های بعدی است. همچنین لازم است آثار عامل‌های همراه عاطفی از کاربردهای وظیفه‌ای و آموزشی جداگانه بررسی شوند؛ زیرا سازوکار رابطه‌ای آنها یکسان نیست.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد صورت‌بندی مسئله خانواده در عصر هوش مصنوعی با دوگانه «مفید یا مضر» ناکافی است. بخش مهمی از پراکندگی توجه، فردی‌شدن مصرف رسانه، منازعه حریم خصوصی و شکاف نسلی پیش از هوش مصنوعی مولد در بستر تلفن هوشمند، شبکه اجتماعی و پلتفرمی‌شدن وجود داشته است. آنچه هوش مصنوعی مولد به این منظومه می‌افزاید، توانایی ورود فعال به خودِ فرایند تولید زبان، تفسیر، توصیه و داوری است. ازاین‌رو، نقطه ثقل تحلیل باید از مقدار استفاده به «نقش فناوری در معماری رابطه» منتقل شود.

مفهوم زیست‌جهان اجازه می‌دهد خانواده نه مجموعه‌ای از کاربران، بلکه نظامی از معانی مشترک، اعتماد، مرجعیت، روایت و انتظارات متقابل تلقی گردد. مسئله هنگامی پدید می‌آید که منطق‌های شخصی‌سازی، داده‌سازی، پاسخ فوری و بهینه‌سازی بدون آگاهی و مذاکره وارد حوزه‌هایی شوند که به تفاهم، مسئولیت و شناخت موقعیت دیگری نیاز دارند. «زیست‌جهان بازاندیشیده خانواده» پاسخ نظری مقاله به این وضعیت است: خانواده قواعد حضور فناوری را از حالت نامرئی خارج می‌کند و آنها را موضوع گفت‌وگو و بازطراحی قرار می‌دهد.

چارچوب شش‌گانه این منطق را به سطح کنش نزدیک می‌کند: تشخیص حضور و نقش میانجی، آشکارسازی منشأ و رعایت حریم رابطه‌ای، حفظ قلمرو داوری انسانی، تنظیم‌گری مشارکتی، بازپیوند استفاده رابطه‌ای به گفت‌وگوی انسانی و بازآفرینی مولد فناوری در خدمت تجربه مشترک. این چارچوب قرار نیست خانواده را در برابر فناوری سنگربندی کند؛ هدف آن حفظ حق خانواده برای تعیین نسبت خود با فناوری است. در یک سوی این مرز، می‌توان کار، جست‌وجو و حتی بخشی از تنظیم زبان را به ماشین سپرد؛ در سوی دیگر، اعتماد، مسئولیت و معنای رابطه‌ای تنها زمانی پایدار می‌مانند که انسان مسئولیت سخن و تصمیم خود در برابر انسان دیگر را حفظ کند.

منابع

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

اصل‌رحیمی، وهاب، باباپور خیرالدین، جلیل، خانجانی، زینب، هاشمی نصرت‌آباد، تورج، و بخشی‌پور رودسری، عباس. (۱۴۰۳). ارتباط ساختاری بین کارکرد خانواده، تحول مثبت، آشفتگی روانی با اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی؛ از طریق میانجیگری راهبردهای شناختی تنظیم هیجان در نوجوانان. تصویر سلامت ۱۵(۳)، ۳۴۱-۳۵۷.

امیدی، مصطفی، و جامه‌بزرگ، زهرا. (۱۴۰۴). ارزیابی سواد هوش مصنوعی و تحلیل ساختار مفهومی آن در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال ۲ (۲):

https://doi.org/10.61838/medda.192

ایمانی، مهدی، و شیرالی‌نیا، خدیجه. (۱۳۹۴). نقش کارکرد و فرآیند خانواده در اعتیاد به اینترنت نوجوانان. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۵(۲)، ۱۴۳-۱۶۴.

بیت‌غانمی، هاشم، کرایی، امین، و سودانی، منصور. (۱۴۰۲). بررسی اثر حسادت مرضی و خودکارآمدی در استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر اعتماد زناشویی زنان، با نقش میانجی نظارت آنلاین. مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۶۶(۳)، ۵۷۶-۵۸۹:

https://doi.org/10.22038/mjms.2023.71813.4257

تقی‌زاده، مسلم، و خردمندنیا، سهیلا. (۱۴۰۳). هوش مصنوعی مولد؛ چالش‌ها و الزامات توسعه و پیاده‌سازی. ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۲(۴)، شناسه مقاله:

e19879. https://doi.org/10.22034/report.2024.17006.1841

خانجانی، مهدی، قنبری، فرشته، و نعیمی، ابراهیم. (۱۳۹۸). بررسی ارتباط کارکرد خانواده، سبک دلبستگی و سبک‌های تربیتی والدین با اعتیاد به اینترنت در نوجوانان. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۰(۳۷)، ۱۲۱-۱۴۳.

خلیلی، لیلا، و بهادری خسروشاهی، جعفر. (۱۴۰۴). بررسی اثر سواد هوش مصنوعی دانشجویان بر مهارت امنیتی دستگاه‌های هوشمند. فناوری و دانش‌پژوهی در تعلیم و تربیت، ۵(۲)، ۱۰۷-۱۲۶:

https://doi.org/10.30473/t-edu.2025.74471.1272

رونقی، مرضیه. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر ارتباطات کاربران متأهل در خانواده. رهپویه ارتباطات و فرهنگ، ۱(۴)، ۳۷-۵۱:

https://doi.org/10.22034/rcc.2022.254147

ساعی، منصور، بصیریان جهرمی، حسین، و دهزاد، امیرحسین. (۱۴۰۰). تحلیل موانع فراروی توسعه آموزش سواد رسانه‌ای در مدارس ایران از منظر سیاست‌گذاران، مجریان سواد رسانه‌ای و متخصصان رسانه. مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، ۴(۴)، ۳۷-۶۶.

سفیری، خدیجه، و ذاکری هامانه، راضیه. (۱۳۹۳). برساخت مفهوم اعتماد به همسر در فضای مجازی (مورد مطالعه: زنان ساکن شهر یزد). زن و جامعه، ۵(۱۸)، ۱-۳۰.

سیدعلی‌تبار، سیدهادی، پورآوری، مینو، حبیبی عسگرآباد، مجتبی، و محمدعلی‌پور، زینب. (۱۳۹۴). مقایسه نگرش به روابط فرازناشویی و جهت‌گیری مذهبی کاربران و غیرکاربران شبکه اجتماعی فیس‌بوک. خانواده‌پژوهی، ۱۱(۴۳)، ۲۹۷-۳۰۸.

شلانی، بیتا، آزادفلاح، پرویز، و فراهانی، حجت‌الله. (۱۴۰۰). بررسی نقش خانواده و کاستی‌های موجود در مداخلات کاهش استفاده کودکان از رسانه‌های دیجیتال. خانواده‌پژوهی، ۱۷(۴)، ۵۸۹-۶۱۲:

https://doi.org/10.52547/jfr.17.4.589

عبداللهیان، حمید، و حسنی، حسین. (۱۳۹۵). شبکه‌های اجتماعی و چالش‌های آن برای نظام خانواده در ایران: مطالعه عضویت زوجین در فیس‌بوک و مسائل و پیامدهای اجتماعی آن بر حریم خانواده. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۷(۱)،ج ۲۰۳-۲۱۸.

عطارزاده، مجتبی. (۱۴۰۳). فضای مجازی؛ اختلال کارکرد جنسی نهاد خانواده با ناامن‌سازی تأمین نیازهای عاطفی ـ جنسی همسران. اسلام و علوم اجتماعی، ۱۶(۳۱)، ۲۷۳-۲۹۶:

https://doi.org/10.30471/soci.2023.8952.1842

فرهودی، فائزه. (۱۴۰۴). رابطه بین سواد رسانه‌ای والدین و اعتیاد به رسانه‌های دیجیتال در دانش‌آموزان متوسطه استان قم سال ۱۴۰۳. مطالعات رسانه‌های نوین، ۱۱(۴۱)، ۲۷۱-۲۹۸:

https://doi.org/10.22054/nms.2025.82698.1775

فلسفی، سیدغلامرضا. (۱۳۹۷). تلویزیون و فیلم، امکانی برای آموزش سواد رسانه‌ای. رشد آموزش پیش‌دبستانی، ۱۰(۱)، ۲۶-۲۹.

نصیری، بهاره، و بختیاری، آمنه. (۱۳۹۹). سواد رسانه‌ای و والدگری رسانه‌ای در فضای مجازی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پاتر، دبلیو جیمز. (۱۳۹۱). نظریه سواد رسانه‌ای: رهیافتی شناختی (ناصر اسدی، محمد سلطانی‌فر، و شهناز هاشمی، مترجمان). سیمای شرق.

کافی، مجید. (۱۴۰۵). خانواده در سبک زندگی فناورانه. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کافی، مجید، شعاع هاشمی، سیده مرضیه، منجزی، مسعود، و فتاحی، سید محسن. (۱۴۰۱). کاربرد روش شبکه عصبی مصنوعی در پیش‌بینی روابط خانواده معاصر ایران. روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۸(۱۱۱)، ۷۹-۱۰۰:
https://doi.org/10.30471/mssh.2022.8106.2266

کوزه‌گران، رضوانه. (۱۴۰۲). والدگری در عصر دیجیتال: راهبردهای توانمندسازی والدین برای فرزندپروری در عصر دیجیتال. انتشارات روان‌آگاه.

کوه‌نور اسفندیاری، سارنگ. (۱۴۰۴). سواد رسانه‌ای والدین و فرزندان. انتشارات متخصصان.

گودرزی، یزدان، اکبری، مریم، و کریمی، کیومرث. (۱۴۰۴). اثربخشی بسته توانمندسازی روانی مبتنی بر مهارت‌های سواد رسانه‌ای بر تحول مثبت و خودآگاهی هیجانی دانش‌آموزان با مشکلات رفتاری. فصلنامه روان‌شناسی تجربی و شناختی، ۲(۲)، ۱۴۶-۱۵۸:
https://doi.org/10.61838/qecp.205

Alfeir, N. M. (2024). Dimensions of artificial intelligence on family communication. Frontiers in Artificial Intelligence, 7, 1398960.
https://doi.org/10.3389/frai.2024.1398960

Druga, S., Christoph, F. L., & Ko, A. J. (2022). Family as a third space for AI literacies: How do children and parents learn about AI together? Proceedings of the 2022 CHI Conference on Human Factors in Computing Systems, 1–17.
https://doi.org/10.1145/3491102.3502031

Erdem, G., Guler, M., Coskun, M., & Baser, G. (2026). Conversational artificial intelligence in everyday family life: Conceptualizing family–AI interactions from a systemic perspective. Journal of Family Theory & Review. Advance online publication.
https://doi.org/10.1111/jftr.70080

Ewin, C. A., Reupert, A. E., McLean, L. A., & Ewin, C. J. (2021). The impact of joint media engagement on parent–child interactions: A systematic review. Human Behavior and Emerging Technologies, 3(2), 230–254.
https://doi.org/10.1002/hbe2.203

Habermas, J. (1985). The theory of communicative action: Vol. 2. Lifeworld and system: A critique of functionalist reason (T. McCarthy, Trans.). Beacon Press.

Haddon, L. (2011). Domestication analysis, objects of study, and the centrality of technologies in everyday life. Canadian Journal of Communication, 36(2), 311–323.
https://doi.org/10.22230/cjc.2011v36n2a2322

Hohenstein, J., Kizilcec, R. F., DiFranzo, D., Aghajari, Z., Mieczkowski, H., Levy, K., Naaman, M., Hancock, J. T., & Jung, M. F. (2023). Artificial intelligence in communication impacts language and social relationships. Scientific Reports, 13, 5487.
https://doi.org/10.1038/s41598-023-30938-9

Husserl, E. (1970). The crisis of European sciences and transcendental phenomenology (D. Carr, Trans.). Northwestern University Press.

Kim, Y., Vilches, S. L., Shapiro, S., & Clarkson, A. (2025). Testing the capability of generative artificial intelligence for parent and caregiver information seeking. Family Relations, 74(3), 1266–1284.
https://doi.org/10.1111/fare.13167

Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (2002). Toward a theory of family communication. Communication Theory, 12(1), 70–91.
https://doi.org/10.1111/j.1468-2885.2002.tb00260.x

McDaniel, B. T., Nova, F. F., & Pater, J. A. (2025). Artificial intelligence in everyday family life: Issues, applications, and implications. Family Relations, 74(3), 1049–1055.
https://doi.org/10.1111/fare.13197

Modecki, K. L., Goldberg, R. E., Wisniewski, P., & Orben, A. (2022). What is digital parenting? A systematic review of past measurement and blueprint for the future. Perspectives on Psychological Science, 17(6), 1673–1691.
https://doi.org/10.1177/17456916211072458

OECD & European Commission. (2026). Empowering learners for the age of AI: An AI literacy framework for primary and secondary education. OECD Publishing.
https://doi.org/10.1787/65cd27d4-en

Poell, T., Nieborg, D., & van Dijck, J. (2019). Platformisation. Internet Policy Review, 8(4).
https://doi.org/10.14763/2019.4.1425

Schutz, A., & Luckmann, T. (1973). The structures of the life-world (Vol. 1; R. M. Zaner & H. T. Engelhardt, Jr., Trans.). Northwestern University Press.

Shabani Afarani, E. (2026). At the dawn of social media in the home: A retrospective on parenting, gender, and children’s digital lives in Iran. Mobile Media & Communication. Advance online publication.
https://doi.org/10.1177/20501579261454447

Silverstone, R., & Hirsch, E. (Eds.). (1992). Consuming technologies: Media and information in domestic spaces. Routledge.

Striphas, T. (2015). Algorithmic culture. European Journal of Cultural Studies, 18(4–5), 395–412.

https://doi.org/10.1177/1367549415577392

Whittemore, R., & Knafl, K. (2005). The integrative review: Updated methodology. Journal of Advanced Nursing, 52(5), 546–553.
https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2005.03621.x

Yu, Y., Sharma, T., Hu, M., Wang, J., & Wang, Y. (2025). Exploring parent-child perceptions on safety in generative AI: Concerns, mitigation strategies, and design implications. 2025 IEEE Symposium on Security and Privacy, 2735–2752.
https://doi.org/10.1109/SP61157.2025.00090

Zhang, J., Zhang, Q., Xiao, B., Cao, Y., Chen, Y., & Li, Y. (2025). Parental technoference and child problematic media use: Meta-analysis. Journal of Medical Internet Research, 27, e57636.
https://doi.org/10.2196/57636

Zhang, S., Li, J., Cagiltay, B., Kirkorian, H., Mutlu, B., & Fawaz, K. (2025). A qualitative exploration of parents and their children’s uses and gratifications of ChatGPT. Family Relations, 74(3), 1056–1071.
https://doi.org/10.1111/fare.13171